پیام به ادباء و شعراء

سپاهانی، محمد

ادبیات از آن جهت مورد توجه دانشمندان واقع شده است که نماینده افکار ملل و مظهر عادات و اخلاق و رسوم اجتماعی میباشد.باین معنی که اگر امروز بخواهیم بروح اجتماعی ملت‏های مختلف پی ببریم تنها راه آن مطالعه در ادبیات آن ملت و توجه بآثار گویندگان و سرایندگان آن ملت است از این‏ جهت میتوان امروز ادبیات را چون فیزیک و شیمی در ردیف علوم قرار داد که بوسیله آن روح اجتماعی ملل شناخته میشود.بنابراین و باتوجه بهء تحولات و تغییرات شگرفی که در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ملت‏های‏ جهان و ازجمله ایران پیدا شده است،سزاوار نیست که یک نفر شاعر ایرانی عمر گران‏بها و قریحه سرشار و ذوق خداداد را بیهوده صرف سرودن‏ اشعاری نماید که بهیچوجه نتیجه اجتماعی نداشته باشد و به قهقرا برگشته بحافظ و سعدی تقلید نماید اولا باید دانست که شعرای معاصر هر قدر بکوشند نمیتوانند چون حافظ و سعدی و فردوسی و نظامی اشعاری ساخته و پرداخته‏ نمایند کیست که بتواند ادعا بکند با فردوسی که خداوند داستانهای رزمی است‏ یارای برابری داشته و یا با نظامی که داستان‏سرای بزمی است ادعای همسری‏ نماید!یا چون سعدی غزلی سراید که لطف بیانش خواننده را از خود بیخود سازد و یا چون حافظ سخن گوید که روان را باوج اعلی رساند ثانیا باید باین‏ نکته توجه شود در این مفاخر بزرگ ما نیز سعی کرده‏اند که روح اجتماعی‏ زمان خود را در اشعار و گفتار خود مجسم نمایند و ما بنده افکار اجتماعی باشند و غالبا با مفاسد اجتماعی عصر خود مبارزه کرده‏اند چنانکه اگر در گفته‏های‏ حافظ و سعدی و خیام شاعران نامی کشورمان دقیق شویم و بروح گفتار آنها توجه نمائیم ملاحظه خواهیم کرد که همه آنان با عادات سخیف عصر خویش‏ که عبارت از خودخواهی و خودپسندی و ریاکاری روحانی‏نماها نامید و کشورهای اسلامی همه در تحت نفوذ و قدرت روحانیون اداره میشد این‏ بزرگان چگونه با ریاکاری و خدعه و فریب مبارزه کرده‏اند،حافظ و خیام چنانکه مردمان عادی میپندارند شراب خوار و عربده‏جو و بدمست نبوده‏اند. اکثر گفته‏های می و معشوق و خانه خمار آنها علی رغم گفته‏های خشک بی مغز روحانی‏نماها متضمن نکات و دقایق فلسفی بوده است برای نمونه یک بیت از خیام نقل‏ میکنم که میگوید.

ای مفتی شهر از تو پرکارتیم‏ با این همه مستی ز تو هشیارتریم‏ تو خون کسان خوری و ما خون رزان‏ انصاف بده کدام خون خوا تریم

حافظ میگوید:

به می پرستی از آن نقش خود براب زدم‏ که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

.....

عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس‏ که وعظ بی عملان واجب است نشنیدن

بنابراین شعرای معاصر سزاوار است با در نظر گرفتن اوضاع کنونی جهان‏ و بالاخص مفاسد اجتماعی ایران قریحه و طبع سرشار خود را بکار اندازند و مقتضیات زمان را کاملا در نظر بگیرند.امروز از هر جهت انحطاط بما روآور شده است مفاسد اخلاقی و اجتماعی از هر سو ما را احاطه نموده‏ دو روئی و تقلب و دزدی و رشوه‏خواری و کلاه‏برداری و جنایت‏کاری و هزاران‏ مفاسد دیگر جامعه ما را بسوی نیستی سوق میدهد،گویندگان و سرایندگان‏ معاصر باید با عزم راسخ و فداکاری و از خود گذشتگی بنام همدردی و حس‏ تعاون ملی و نوعی برای جامعه کنونی اشعاری بسازند که مردم را بصفات عالی‏ میهن دوستی و نوع‏پروری و اتحاد و اتفاق دعوت کنند و عامه را بمفاسد اجتماعی‏ و راه خطرناکی را که میپیمایند آگاه سازند و بخصوص بمضرات خانمان‏بر انداز مشروبات الکلی و تریاک که موجد بدبختی مهمی برای قسمتی از مردم‏ کشور است مطلع نمایند و توده را از این سمتی و تنبلی بیرون کشید و بسعی‏ و فعالیت و ابراز حرارت رهبری نمایند و خود نیز عملا مبارزه کنند و بیانات و گفته‏های خود را با روح ایمان و عمل بمردم تزریق نمایند مصداق این آیات‏ شریفه واقع نشود که:

الشعراء بتبعهم الغاوون الم ترانهم فی کل واد بهیمون‏ و انهم یقولون ما لا یفعلون

در پایان امید است که این تذکرات بیغرضانه‏ مورد توجه شعرا و ادبای محترم معاصر واقع گشته و کوشش نمایند که با گفته‏های‏ شیرین و جذاب خود کمک مؤثری در رفع بدبختی‏های کنونی کشور نمایند